



## تأثیرشناخت هدف، اهمیت و ضرورت نقد بر تربیت

عباسعلی رستمی نسب<sup>۱</sup>

استاد بخش علوم تربیتی

دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران

نقد در رابطه با شناخت درست امور مربوط به انسان پدیده بسیار مهمی است. رعایت معیارهای نقد، به نقاد کمک می‌کند تا فکر و اندیشه خود را درست به کار گیرد و تحولی وسیع و عمیق در او به وجود آورد و بتواند در برخورد با مسائل جدید راه‌کارهای مناسبی بیابد. در این جستار، از طریق پژوهش کیفی و بررسی آراء و پیشینه تحقیق، هدف، اهمیت و ضرورت نقد را روشن کرده‌ایم. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شناخت هدف، ماهیت و به‌کارگیری نقد، قادر است که توانایی خلاقیت فرد به نحو مطلوبی افزایش دهد و تربیت به معنای تحول و توانایی در حل مسائل فرا رو را به وجود آورد. در این پژوهش نقد دارای ماهیتی است که قضاوت محققانه، مستدل، مستند و مبتنی بر انصاف و عدالت در آن صورت می‌گیرد و این قضاوت‌های مکرر بر فرد تأثیر تربیتی مثبت می‌گذارد. فهم و عمل نقادانه نوعی خودسازی است، که در این پژوهش به آن پرداخته شده‌است. از این‌رو، این پژوهش بر شناخت هدف، اهمیت و ضرورت نقد بر تربیت را تأکید دارد.

**واژه‌های کلیدی:** هدف نقد، اهمیت نقد، ضرورت نقد، تأثیر تربیتی نقد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> rostaminasab@uk.ac.ir

## مقدمه

در نظام آفرینش مخلوقات، زندگی نیکوی انسان بر اساس شناخت و علم به خود و امور پیرامون او مقدر شده است. به همین علت تعلیم و تربیت برای همگان امری لازم، واجب و مورد تأیید فطری همگان است. بسیاری از بزرگان تعلیم و تربیت در آثار خود بر همگانی بودن آن تأکید کرده‌اند. نکته دیگر این است که انسان موجودی اجتماعی آفریده شده است و زندگی نیکوی او در پرتو نظام اجتماع تربیت یافته امکان پذیر می‌شود. در نظام اجتماعی انسانی، هر انسان دارای استعداد و توانایی‌های مخصوص به خود است. در سطح کلی اجتماع انسانی، افراد در گروه‌های استعدادی شناخت موضوع‌های مختلف دسته‌بندی می‌شوند. برای مثال: گروهی در رشته ریاضی، گروهی در رشته شیمی، گروهی در رشته علوم اجتماعی، گروهی در رشته ... علاقه‌مند و مستعد است و اعضا هر گروه در شناخت دانش خاص به لحاظ وسعت و عمق درک موضوع متفاوتند. در این راستا رسیدن به دانش متقن در یک موضوع نیاز به بررسی آن توسط همه یا اکثر آنان است. تجربه امروز ما حکایت از این دارد که شناخت از موضوع‌های مورد نیاز و تکامل انسان، به نظردهی گروهی و تبادل شناختی و اطلاعاتی همه افراد در گروه‌های متعدد و مرتبط با هم دارد؛ تا این استعدادهای در رابطه با رفع نیازهای مربوط به خود و دیگران به کار آیند. بدین معنا که انسان‌ها در تعامل با یکدیگر می‌توانند استعدادهای خود را فعال کنند و به کار گیرند. موقعی که استعدادهای در مشارکت و تعامل با یکدیگر جهت رسیدن به شناخت درستی از یک موضوع فعال می‌شوند؛ نقد ظهور پیدا می‌کند، یعنی هر شخص با استفاده از استعداد، دانش و تجارب خود به قضاوت در معرفی یک موضوع می‌پردازد، همین‌طور اشخاص دیگر. در این وانمود شناختی تفاوت‌ها، تضارب افکار، پذیرش‌ها و رد‌ها، پیشنهادها و... به وجود می‌آید، که این خود سبب توسعه، اصلاح، پذیرش و تکمیل شناخت‌ها می‌شود. این تبادل و مشارکت افراد در عمق و وسعت بخشی به شناخت موضوع‌های مورد نیاز موجب بالندگی فکری و تربیت برای زندگی نیکوی فردی و اجتماعی می‌شود. در این راستا این سؤال مطرح می‌شود که نقد چیست و شناخت هدف، اهمیت و ضرورت نقد چه تأثیری بر تربیت انسان دارد؟

## بیان مسئله

نقد موضوعی است که با معرفت و شناخت‌شناسی انسان وجود یافته است. هر چند با مطالعه تاریخی سیر تحول معرفت انسان، نمی‌توان کاشف و تبیین‌کننده آن را معرفی کرد، ولی در محتوای هدایت الهی انسان‌های بت‌پرست - توسط انبیاء می‌توان موضوع نقد، هدف آن و معیارهای آن را درک و فهم کرد. هر چند به صراحت ذکری از نقد، هدف، ماهیت و ضرورت آن نشده است.

خداوند صالح را جهت هدایت قوم ثمود مأمور کرد. قوم ثمود گفتند: «ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی! آیا ما از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟! در حالی که ما در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می‌کنی، در شک و تردید هستیم. گفت: ای قوم اگر من دلیل آشکاری از پروردگرم داشته باشم و رحمتی از جانب خود به من داده باشد (می‌توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم)؟! اگر من نافرمانی او کنم چه کسی می‌تواند مرا در برابر وی یاری دهد؟! پس (سخنان) شما، در اطمینان به زینکار بودن تنان چیزی بر من نمی‌افزاید!» (سوره هود، آیات: ۶۲ و ۶۳) تفکر در این آیات، اهمیت، ضرورت و هدف نقد را آشکار می‌کند.

ماهیت نقد خاصیت تأثیرگذاری بر عمیق اندیشی و فهم همه‌جانبه موضوع معرفت دارد. در واقع نقد و پرورش تفکر نقادی، برای شناخت درست واقعیاتی که در کمال یافتن بشر و برقرار شدن ارتباط درست او با خود و عالم خارج است، امری ضروری است. به نظر می‌رسد که نقد یک روش مناسب برای تربیت انسان است. تربیتی که محصول آن تحول انسان و بروز توانایی‌های اوست که منجر به حل مسائل فراروی او می‌شود. بنابراین در این مقاله به تبیین تأثیر شناخت هدف، اهمیت و ضرورت نقد بر تربیت انسان است. در این رابطه ابتدا و به صورت اجمال به پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود.

#### پیشینه پژوهش:

همان‌طور که در بیان مسئله آمد، قدیمی‌ترین اندیشه‌های نقادانه در رهنمودهای خداوند نسبت به اعتقادات و باورهای انسان‌ها نسبت به خلقت عالم و آدم و چگونگی زندگی او شناخته می‌شود. برای مثال در سوره بقره آیه ۱۱۱ خداوند به پیامبر خاتم (ص) می‌فرماید: به آنان بگو: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، یعنی دلایلتان را بیاورید، اگر راست می‌گویید. در این آیه گفته می‌شود که قضاوت در باره هر موضوعی و یا شناساندن هر چیزی بایستی مبتنی بر دلایل و استدلال‌های محکم و مستند باشد. همچنین از این آیه استنباط می‌شود که نقد دارای هدف، اهمیت و ضرورت است؛ به طوری که بیان هر موضوعی می‌بایست بر مبنای متقن و استنادات قابل قبول اهل تفکر و اندیشه مبتنی باشد. سخن از روی جهل و نادانی و یا باورهای خرافی مایه گمراهی و هلاکت انسان می‌شود. در واقع نقد یک ضرورت است که در هر عصر و زبانی باید صورت پذیرد، تا سره از ناسره تفکیک شود.

نقد در فرهنگ لغات به معنای نظر کردن در درهم‌ها و جز آنها و خوب و بد آنها را از هم جدا کردن، یا جدا کردن سره از ناسره آمده‌است. آشکار کردن کلام، نظر کردن در شعر، سخن و تمیز دادن خوب آن از بدش هم، معنا شده‌است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۳، ص ۲۰۰۳۲).

کلمه نقد در زبان عربی به معنای آزمایش جهت تشخیص خوب از بد است. اما در امور ادبی، نقد به دو معناست: اول «هنر ارزیابی کارهای فنی و ادبی با تحلیل علمی» و دوم کاوش علمی درباره نصوص

ادبی، از جهت منبع، درستی نص، ایجاد، ویژگی و تاریخ که خود به چند قسم است. از جمله نقد تاریخی، نقد اخلاقی، نقد ارکتیپی و نقد بلاغی (فرای، نوتروپ، ۱۹۹۰). در فلسفه، نقد به «کاوش آزاد» یعنی امری که پای بند هیچ مکتب فلسفی نیست، تعریف می‌شود. به نظر «کانت»، بر میزان مطابقت عقلانی و مدرکات حسی اطلاق می‌شود. تعریف نقد در نهایت به معنای لغوی آن بر می‌گردد. اگر این نکته را در نظر بگیریم، نقد گاهی عناصر زندگی انسان و فعالیت‌ها و افکار او را در بر می‌گیرد، حوزه تعلیم و تربیت را شامل می‌شود... (ملکاوای فتحی حسن ۱۳۸۰، ۲۸۱)، در فرهنگ اروپا، نقد سابقه دیرینه‌ای دارد. اصطلاح «کریتیکی»<sup>۱</sup>، که از لغت کریتس یونانی گرفته شد، در تمامی زبان‌های اروپایی به کار می‌رود، اصطلاح «تفکر نقاد» برای اولین بار در فرهنگ یونان و آتن پیدا شد. و در عصر پریکلس، سبب بروز نظریه‌های فلسفی شد، سقراط نخستین فیلسوفی بود که داور روزگار خویش خوانده شد. افلاطون این بذر را افشاند و آن را توسعه داد. نقد در عصر اسکندرانی از رونق افتاد. در روم باستان هم در افکار سوفسطائیان و دیدگاه سیسرون، نشانه‌هایی از نقد و تفکر خلاق دیده می‌شود. در عصر حضرت عیسی مسیح (ع)، عقل و دل به عنوان ابزار داوری شناخت درستی‌ها و نادرستی‌ها به صحنه می‌آید. در اواسط قرون میانه، به شناخت واقعیات کلی و جزئی توجه می‌شود. و در زمان فلسفه مدرسی، نقد سبب در آمیختگی دین و فلسفه می‌شود. نقد در قرون بعدی به لحاظ جنبش‌های علمی - به خصوص در اندیشه‌های اراسموس، مونتینی، بیکن، دکارت معنای روشن‌تری می‌یابد. داوری‌ها در مورد موضوع‌ها گسترده‌تر می‌شود. به طوری که در اندیشه جان لاک و روسو به وضوح دیده می‌شود. کانت در عصر خود کلمه نقد را عملاً به کار می‌گیرد، و آن را «سنجش» می‌داند، گفته شده است که کار ناقدان چون کار داوران در دادگاه است. (جهانی، ۱۳۸۲: ۳۰). سرانجام در قرن نوزدهم عده‌ای از پیروان مارکس، مکتب فرانکفورت را شکل می‌دهند و مقالاتی پیرامون تفکر نقاد می‌نویسند، دیدگاه آنان در این مکتب تبدیل به قلمروی مستقل می‌شود، تا میان ارباب دیانت و اصحاب عقل داوری کند (کورنر، اشتفان، ۱۳۶۷، ص ۷۱). انتقاد از دانش‌ها در غرب سابقه روشنی دارد، به خصوص از قرن هیجدهم به بعد، در این زمینه فیلسوفان فرانسوی راهنما بودند، مانند امیل بوترو<sup>۲</sup> (۱۸۴۵ - ۱۹۲۱) در کتاب‌هایش تحت عنوان «درباره احتمالی بودن قوانین طبیعت»، به سال ۱۸۴۷ درباره «مفهوم قانون طبیعی»، به سال ۱۳۹۴؛ و پیر دوئم<sup>۳</sup> (۱۸۶۱ - ۱۹۱۶)، در سنجش اثر مهمش، «آمیزه و ترکیب شیمیایی» به سال

<sup>۱</sup> -Critic.

<sup>۲</sup> . Emil Boutroux.

<sup>۳</sup> . Pierre Duhem.

چشم انداز نقد مطلوب، سال ۱۳۹۶. ۳۹۳

۱۹۰۲؛ و هانری پوانکاره<sup>۱</sup> (۱۸۵۳-۱۹۱۶) در کتابش «علم و فرضیه» به سال ۱۹۰۲، ریشارد آوناریوس<sup>۲</sup> (۱۸۴۳-۱۸۹۶) کتاب «انتقاد تجربه ناب» منتشر کرد. نکته مهم که در پی اثبات آن بودند، این بود که علم از آرمان خطاناپذیری که در سده نوزدهم به آن نسبت داده می شد، به دور است. (بوخنسکی، ۱. م ۱۳۷۹ ص ۱۲). لذا هر گونه دانش بشری، معاف از نقد و شناسایی نقاط قوت و ضعف نیست و با نقد و تحلیل، به تدریج می توان واقعیت های جدیدی را شناسایی نمود.

در لغت می توان نتیجه گرفت که نقد معنای کشف و آشکار کردن حقیقت را می دهد. در رابطه با مفهوم نقد، می توان گفت هر موضوع یا شی ای که ذهن انسان را به تعریف و شناسایی خود و ا می دارد، دارای واقعیت و اصلتی خارج از تصورات معرف است. شناخت هر واقعیت دارای روشی منحصر به آن است. بنابراین تعریف درست هر موضوع، بر شناخت روش آن مبتنی است. این شناخت می تواند درجاتی از حقیقت موضوع یا واقع را داشته باشد، زیرا میزان درستی این شناخت، به حدود توانایی شناختی درک کننده آن واقعیت بستگی دارد. از آن جا که توانایی های شناختی درک کننده، بر اساس فرآیند رشد ابعاد مختلف شخصیت فرد (عقلانی، جسمانی، عاطفی و اجتماعی)، تجارب و دانش های او تعریف و شناخته می شود. از این رو هر شناختی از واقعیت، می تواند دارای قوت ها و ضعف هایی باشد. بررسی این گونه شناخت ها از واقعیت ها به وسیله سایر افراد، می تواند کاستی های شناختی هر واقعیت را شناسایی کند و ما را به حقیقت و اصالت آن موضوع نزدیک نماید و معرفت های درست فزونی یابند و در نتیجه مشکلات انسان کاهش یابند. انجام این مهم را «نقد» می نامند. بنابراین نقد را می توان کشف و شناخت درستی واقعیت و کمال شناسی آنها بر اساس ملاک های و معیارهای وحیانی، عقلانی و تجربی و آزمودنی تعریف نمود.

واقعیت می تواند، شیء خارج یا اندیشه های انسان نسبت به هر موضوعی باشد. وقتی اندیشه های فردی نسبت به یک موضوع صورت پذیرد، تا صحت و سقم آن بر اساس معیارهای پذیرفته شده شناخته شده، گفته می شود که نقد شده است.

در نزد بعضی از صاحب نظران «نقد به معنای سنجش یک دیدگاه بر اساس تراژدی منطقی و تعیین اعتبار صحت و دقت آن بر مبنای ملاک های عینی و همگانی است. نقادی و انتقاد کردن، به معنای عیب گرفتن نیست، معنای انتقاد، یک شیء را در محک قرار دادن و به وسیله محک زدن به آن، سالم و ناسالم تشخیص داده است.» (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۸۵: ۱).

<sup>۱</sup>. Henri Poln care.

<sup>۲</sup>. Rich and Avan arius.

نقد به عنوان روشی در شناخت سره از ناسره، اصلاح در تکمیل اندیشه‌های مربوط به واقعیات همزاد با شروع زندگی انسان در کره زمین است. فلسفه تاریخ با بهره‌گیری از این نظریه، بسیاری از حقایق را بر ملامت می‌کند. بنابراین نقد از پیشینه ادبیاتی غنی برخوردار است. جولانگاه نقد تمامی قضاوت‌های انسان در خصوص خود و هستی است، که او را فرا گرفته است، این قضاوت‌ها می‌تواند منبعث از علم یا فلسفه باشد، معرفت‌های جزئی یا کلی باشد. ابزار نقد، با توجه به موضوع‌ها گوناگون متفاوت است، ممکن است عقل، تجربه، آزمایش، مفید واقع شدن و مانند این‌ها باشد. آنچه قابل اهمیت است این است که قول‌ها را باید شنید و با توجه به معیارهای قابل قبول بهترین‌ها را شناسایی کرد و از آنها پیروی نمود، این دستورالعمل شناخت در قرآن به این صورت آمده است، «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (سوره زمر آیه ۱۸).

با توجه به معنا و مفهومی که از نقد بیان شد، می‌توان معرفتی عمیق‌تر از مفهوم نقد ارائه کرد، نقد را فرایند تدریجی بررسی معارف بشری نسبت به شناخت واقعیات کلی، جزئی و متعدد، در رابطه با عالم و آدم دانست، که توسط انسان‌های کنجکاو، دانشمند و حقیقت‌جو صورت می‌پذیرد و این معارف کمال می‌یابد و انسان با بهره‌گیری از این معارف در حال رشد، به آرامش و آسودگی زندگی می‌رسد. برای وضوح یافتن بیشتر مفهوم نقد، مروری کوتاه بر سرگذشت و پیشینه آن می‌شود.

مطالعه تاریخ فلسفه علم هم جایگاه و اهمیت نقد را عیان می‌سازد، به طوری که هر علم جدید محصولی از تفکر در دانش‌ها و تجارت پیشین و بررسی نقد و تکمیل آنهاست. در تاریخ علم آمده است: در هر زمان مجموعه دستاوردهای علمی در طول تاریخ گذشته است، ولی این حاصل یک چیز ایستا نیست، بلکه مجموعه حقایق، قوانین و نظریه‌های شناخته شده نیست، بلکه چیزی است بسیار فراتر از آن و همیشه جبهه انتقادی به خود می‌گیرد. همیشه حک و اصلاح می‌شود (برنال، جان ۱۳۵۴ ص ۴۱) متفکران مسلمانان به نقد و تفسیر آثار یونانی پرداختند و اصلاح و تکمیل کردند. مثلاً ابن باجه (۵۲۳ هـ)، که آثار ارسطو را نقد و تفسیر کردند. همه متفکرین برای ماندگاری شناخت‌های خودشان از واقعیات، آن‌ها را در معرض بررسی و نقد سایر صاحب‌نظران قرار می‌دهند. تا آنان با مطالعه عمیق و موشکافانه خود، ضعف‌ها و قوت‌ها را به طور منطقی شناسایی و صاحب اثر را در اصلاح و کمال آن یاری و کنند.

آثار اندیشمندان مسلمان نشان می‌دهد که نقد در تمامی حوزه‌های علوم بشری صورت می‌گرفته است. ابن خلدون (۷۳۳-۸۰۹) به عنوان «پدر نقد تاریخ» محسوب می‌شود (بورلو، ژوزف ۱۳۸۶، ص ۲۰۳) برای مثال، در یک مقاله پژوهشی آمده است که «کار نقد و بررسی و اصلاح کتب درسی (ریاضی) با خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ تا ۶۷۲) به اوج خود رسید.» غزالی در مقدمه کتاب «تهافت

الفلاسفه» می‌نویسند: آن گروه از فیلسوفان و رؤسای آنها که مورد تقلید قرار می‌گیرند، از آنچه به انکار شرایع متهم شده‌اند، مبری هستند و به خدا ایمان دارند و پیامبرانش تصدیق کرده‌اند و این گروه از آن اصول که بگذریم، در تفصیل، چندی به اشتباه رفته‌اند و پایشان لغزنده و خود گمراه شده‌اند و دیگران هم گمراه کرده‌اند و ما از انواع خیالات و اباطیلی که به مسبب آنها فریب خورده‌اند، پرده بر خواهیم گرفت و بیان خواهیم کرد که همه آنها برای ترسانیدن مردم است و در کسب کردن آن حاصلی نیست و خدا برای آشکار کردن و نصرت دادن آنچه ما قصد کرده‌ایم توفیق‌بخش است. (غزالی ابوحامد، ۱۳۶۱: ص ۲).

همین‌طور ملأ محسن فیض کاشانی، کتاب «المحجّة البیضاء» را با هدف تهذیب کتاب احیاء العلوم امام محمد غزالی می‌نویسد، او در این باره می‌گوید: «ما جز در پی حقیقت گام بر نمی‌داریم و جز از معیار عدل پیروی نمی‌کنیم و حق صاحب حق را ضایع نمی‌گردانیم و بسیار اهمیت می‌دهیم که رسم ادب و حدود حرمت را رعایت کنیم و حرمت علم و دین، ادب احتجاج و استدلالها، حرمت کتابها و ادب گفتار، ما از کسانی نیستیم که از ارزش آنچه مردم دارند بکاهیم و بدگویی درباره یکی از دانشمندان امت اسلام را جایز بشماریم و نسبت دروغ، فریب و گستاخی به او را روا بدانیم و سخنی که با حرمت و حیثیت آن‌ها در تضاد باشد بر زبان آوریم، ما مردان علم و فضیلت را هر کس و هر عنصر واز هر ملت و مذهب واز هر کشور که باشد، بزرگ می‌شماریم و حق را چنان که باید مراعات می‌کنیم. «ولکل منهم مقام معلوم» جز این که هر حق به پیروی سزاوارتر است و دین و عقل و منطق و حقیقت روا نمی‌دانند که حقایق پرده پوشی گردد. ما چاره‌ای نداریم جز این که حق را آشکار و صحیح اظهار کنیم و پرده از شبهات برداریم.» (فیض کاشانی، ترجمه سید محمد صادقی ۱۳۷۲: ۲۲).

ابوالقاسم بن احمد یزدی، در مقدمه ترجمه کتاب «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» تألیف مرحوم حلی کتاب‌های اصول الجمائیه را چنین نقد می‌کند: «... و اصحاب ما چهار صد تصنیف نموده و آنها را «اصول الجمائیه» نام گذارده بودند و اعتماد ایشان بر آن بوده‌است و حال اکثر آن اصول به جهت سوانح دهر از میان رفته‌است، لیکن علمای ما آنها را تلخیص کرده‌اند و در کتب مصنفه خود و نیکوتر آنها را کتاب کافی از محمد بن یعقوب کلینی و تهذیب از شیخ ابوجعفر طوسی دانسته‌اند و هیچ‌یک از آن دو را مغنی از آن دیگر ندانسته‌اند. چه اول اجمع است به اعتبار فنون احادیث از معارف و احکام و آداب و معاملات و اخلاق و دوم اجمع است به اعتبار به اجماع جمع احادیثی که مختص به احکام شرعیه است و اما کتاب استبصار شیخ بزرگوار، پس از احادیثش کم از تهذیب ندارد و آن جمع میان اخبار مختلفه است.» (محقق حلی، ج ۱ ص ۹ و ۱۰).

امام خمینی (ره) در تفسیر سوره توحید، با بیان نام‌های مفسران این سوره می‌نویسد: «علمای طراز اول هم که در طول تاریخ اسلام، چه از عامه و چه از خاصه، در این باب کتاب‌های زیادی نوشته‌اند، البته مساعی آنها مشکور است. لیکن هر کدام روی آن تخصص و فنی که داشته‌است، یک پرده‌ای از پرده‌های قرآن را تفسیر کرده‌است، آن هم به طور کامل معلوم نیست بوده باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ۹۲) در آثار متفکرین غربی، هم توجه کردن به اهمیت نقد چشمگیر است برای نمونه: بیکن<sup>۱</sup> (۱۵۹۳-۱۵۶۱) منطق اصحاب مدرسه را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

دکارت<sup>۲</sup> (۱۶۴۹-۱۵۹۴) رساله تأملات را قبل از چاپ نخست، پیش اساتید دانشکده الهیات سوربن فرستاد و با فروتنی تمام از آنها تقاضا کرد که آن را از نظر بگذرانند و اصلاح و تأیید کنند تا هم مقبولیت عامه پیدا کند و هم ملحدان زبان فرو بندند، سپس نسخه‌هایی از آن را پیش فضلا و دانشمندان بزرگ فرستاد و از آنها هم خواسته که اگر اعتراضی دارند، برای وی بفرستند و آنها هم اعتراضات فراوانی استوار و نا استوار نوشتند و فرستادند و او به آنها پاسخ گفت و به همین جهت هم از خواننده می‌خواهد که تا آنها را نخوانده‌است، اعتراض نکند». (دکارت، ترجمه احمدی، ۱۳۸۱: ۶).

رنه ولک (۱۷۵۰-۱۹۵۰) «تاریخ نقد جدید»<sup>۳</sup> را می‌نویسد و تاریخ نقد را شعبه‌ای از تاریخ اندیشه‌ها می‌داند. نور تروپ فرای (۱۹۵۷. م) «تحلیل نقد»<sup>۴</sup> را منتشر می‌کند.

حسینی در مقدمه کتاب «تعلیم و تربیت اسلامی - مبانی منابع و اصول» می‌نویسد: اعتراف می‌کنم که علی‌رغم کوشش‌ها و صرف وقت فراوانی که انجام دادم، هنوز در این اثر نواقص و کاستی‌های بی‌شماری وجود دارد که ناشی از سترگی کار از یک‌سو و محدودیت‌های ادراکی و شناختی از سوی دیگر بوده‌است. این را نیز می‌دانم که لغزش‌ها و خطاها همزاد و معلول رفتار و کردار انسان غیر معصوم است. و لیکن صادقانه و صمیمانه از آگاهی بر خطاها و اشتباهات خود استقبال می‌کنم و در انتظار راهنمایی‌ها، اظهار نظرها و پیشنهادات اصلاحی همه عزیزان هستیم - چرا نباشیم در حالی که می‌دانم آن کس که کار نمی‌کند مرتکب خطایی هم نمی‌شود. و یا به فرموده مولای متقیان علی (ع) «من صنف استهدف» (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۰) همچنین در فصل نظریه‌های تربیتی اسلام همین کتاب، پس از طبقه‌بندی اصول راهبردی در نشر افکار و اندیشه‌ها، نقد را فعالیتی جهت توسعه دانش ارزیابی می‌کند و درجه خلوص و یا «عیار» آن به نقد گرفته شود.

<sup>۱</sup>. Bacon.

<sup>۲</sup>. Descartes.

<sup>۳</sup>. A History of modern criticism.

<sup>۴</sup>. Anatomy of criticism.



گلشنی در پیشگفتار «مجله نقد نامه علوم انسانی» می‌نویسد: «پرسش مهم این است که چه عامل اساسی و معیارهای وزین برای سنجش آثار سره از ناسره است؟ پاسخ روشن را تاریخ در عقلانیت به ما چنین داده‌است، نقد علمی و مبتنی بر موازین و جامع و مستمر» سپس ادامه می‌دهد، دنیای معاصر از گذرگاه نقد در مسیر رشد و توسعه‌ای علمی بهره‌ای صد چندان برده‌است، گویا «نقد» هدیه‌ای الهی برای یافته‌ها، اندیشه‌ها، اندوخته‌ها و دانش‌های بشر بوده‌است. (گلشنی، ۱۳۸۲، ص ۱) سپس می‌نویسد: «نمی‌توان گفت که نقد، در طول تاریخ مورد توجه دانشمندان بوده‌است و به دور از نوع جهان‌بینی آنها، برای دستیابی به دانش‌های جدید برای حل مسائل مبتلا به جامعه‌شان به نقد اندیشه‌های سوفسطائیان به وسیله سقراط و بررسی اندیشه‌های سقراط به وسیله افلاطون و نقد اندیشه‌های افلاطون به وسیله ارسطو که هر کدام دانش‌های جدید را در تکمیل یافته‌های قبلی ارائه نموده‌اند». (همان) این مختصر نگاه به پیشینه نقد ذهن کنجکاو انسان را متوجه هدف و جایگاه با ارزش نقد می‌کند.

ام.نیل برون، استیوارت ام. کیلی<sup>۱</sup>، به لحاظ اهمیت و ضرورت نقد، در زندگی بشر کتاب راهنمای تفکر نقادانه می‌نویسد و هدف این اثر را ایجاد نگرش و مهارت‌های فکری برای ارزیابی و محک زدن ادعاها و استدلال‌ها می‌داند. او در این اثر به مخاطب ایده‌ها و تمریناتی می‌دهد که منجر به بار آمدن سؤال‌های نقادانه در او می‌شود. او در جایی از این اثر می‌نویسد: سؤال‌های نقادانه انگیزه و سمت و سوی لازم را برای تفکر نقادانه به ما می‌دهند؛ ما را در مسیر جست‌وجوی پیوسته و مداوم نظرات، تصمیم‌ها، یا قضاوت‌های بهتر به پیش می‌برند. (۱۳۹۵، ص:۵)

## موضوع

### الف) اهداف نقد:

با توجه به معنا، مفهوم و پیشینه نقد، این طور فهمیده می‌شود که اهداف نقد را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

الف) دستیابی به معارف قابل اطمینان و استفاده از آنان در زندگی.

ب) اصلاح تکمیل و تعالی دانش‌های پیشین مربوط به رشته تحصیلی خود، کشف و ورود به معرفت‌های جدید.

ج) تلاش در جهت ایجاد جوامع سالم بر پایه روابط مبتنی بر دانستگی.

د) تجلی ارزش‌های وجودی انسان در سایه نقد یافته‌های معارف یکدیگر.

ه) تقویت حس کنجکاوی، روحیه نقادی، خلاقیت، نوآوری در کلیه دانش‌پژوهان.

و) افزایش توان تجزیه و تحلیل اطلاعات و نظریه‌پردازی در خصوص حل مسائل فردی-اجتماعی.

<sup>1</sup>Brwne. Nile. M .

ز) در نهایت رسیدن به تربیتی که فرد را قادر می‌سازد تا مسائل مربوط زندگی فردی و اجتماعی خود را در حد مقبولی حل و فصل کند.

با توجه به هفت بند بالا، اگر از خود بپرسیم، شناخت و تحقق اهداف نقد برای هر انسان عامل چه تأثیری بر تربیت او دارد؟، چه پاسخی خواهیم داشت؟ به نظر مؤلف این مقاله، در آن انسان، تحولی ایجاد می‌شود که می‌تواند راجع به مسائل جدیدش وسیعتر، عمیقتر، دقیقتر و صحیحتر بیندیشد و راه‌حل‌های کارسازتری ارائه کند.

### ب) اهمیت و ضرورت

تمامی مطالب مطرح شده تا حدودی زمینه درک اهمیت و ضرورت توجه به نقد و چگونگی آن را فراهم می‌کنند.

در ضرورت رواج نقد، درست گفته شده است که: «کم‌رنگی فرهنگ نقد یکی از موانع نظری تولید علم است. محقق در همین زمینه می‌نویسد: دانش نتیجه تراکم و پالایش تحقیق است و از سوئی فرزند خلف نقد و پرسش، هیچ علمی در اثر رشد یکدست و آرام مسائل آن شکل نگرفته است. آنچه موجب تحول علوم و پیشرفت آن می‌شود، طرح پرسش‌های تازه و نقد باورهای مقبول و رایج است. در حقیقت در فضای نقد و به چالش کشیدن دعاوی رایج و هنجارهای حاکم است که دانش متحول می‌شود و امکان تولید علم فراهم می‌گردد. برای مثال، این گونه نبود که هیأت بطلمیوسی بی هیچ مانعی در گذر زمان به هیأت کوپرنیکی برسد: اگر کپلرو کوپرنیک و کسانی مانند آنان نبودند و هیأت رایج را نقد نمی‌کردند و آن را پرسش نمی‌گرفتند، امکان ارائه نظام تازه‌ای در هیأت فراهم نمی‌شد. نظریه نسبت انشتین نیز محصول نقد باورهای رایجی است که در زمان مطلق نظام نیوتونی بوده است. علوم دینی مانیز تنها بر اثر نقدهای ممتد نیک خواهان و بدخواهان رشد کرد و به جایگاه امروز خود رسید. نگاهی به گذشته نشان می‌دهد که هر زمان بازار نقد رواج داشته، رشد علوم و تولید علم جدی‌تر و عیان‌تر بوده است»: (اسلامی، ۱۳۸۴ ص ۴۰). در واقع نقد مشارکت جمعی متخصص در شناخت موضوع‌هایی هستند که انسان در زندگی بهتر به آنها محتاج است. هرچه اندیشه‌های پیش‌تر پیرامون یک موضوع به تبادل شناختی بپردازند، سریع‌تر به معرفت درستی از آن دست می‌یابند. بعضی از صاحب‌نظران تاریخ فلسفه هم، نقد را موجب توسعه دانش دانسته‌اند، به طوری که یکی از آنها می‌نویسد: «در دوران جدید، به خصوص پس از توجه به علمی که به نام «نقد تاریخ» خوانده می‌شود، مفهوم تاریخ وسعت یافت» (هومن، ۱۳۸۴: ۱۸) این نقش درباره همه علوم صادق است. نور تروپ فرای (۱۹۵۷ م) اهمیت نقد را در «فهمیدن حقایق» می‌داند.

رنه ولک<sup>۱</sup> در مقدمه «تاریخ نقد جدید» خود، هدف نقد را از آغاز رنسانس تا نیمه قرن هیجدهم مشتمل بر تثبیت، تکمیل و گسترش دیدگاهی درباره ادبیات می‌داند. ولی نقد ماهیتی فراگیرتر از این دیدگاه دارد. نقد ماهیت آزادگی، دوری از تعصبات بی‌مورد و ملاحظات نادرست دارد. به همین علت

<sup>۱</sup>. Rene wellek.

نقاد زوایای نادیده صاحب اثر را روشن می‌کند و اصلاحاتی جهت تبیین یافتن بهتر اثر را پیشنهاد می‌کند. ممکن است اثری مورد تأیید نقادان قرار گیرد، در این صورت درجه اعتماد عمومی به اثر و صاحب آن بیش‌تر شود، این امر باعث می‌شود که جمعیت بیش‌تری از آن برخوردار شوند. وقتی که نقد در یک جامعه‌ای تبدیل به فرهنگ شد، همه مردم جامعه می‌کوشند، تا کار خود را درست و مفید ارائه نمایند، تا در معرض نقد اعتبار بیش‌تری بیابد.

بعضی از اندیشمندان اهمیت و ضرورت نقد را در ارج نهادن به صاحب اندیشه دانسته‌اند و می‌نویسند: «مهم‌تر از هر گونه بزرگداشتی این است که ابعاد مختلف اندیشه‌ها و آثار یک شخصیت فکری مورد تجزیه و تحلیل و حتی نقادی قرار می‌گیرد تا وی به پاسخ‌گویی از مواضع فکری خود برآید و بدین وسیله بسیاری از ابهامات که بناست بعدها با حدس و احتمال آشکار شود- خود متفکر آنها را روشن سازد» (نصری، عبدا... ۱۳۸۳: ۲).

شاید بتوان گفت قریب به اتفاق اندیشمندان از طریق تفکر نقادانه در آثار دیگران، توانسته‌اند، ذهن خلاق خود را فعال سازند و در تکمیل دانش‌ها، دیدگاه‌های جدیدی عرضه کنند و نام نقد را هم بر اثر یا فصولی از اثر خود بگذارند. مثل «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی» اثر ارزشمند علامه محمد تقی جعفری، یا «نقادی‌های منطق تحلیلی» بخشی از کتاب کاوش‌های عقل نظری، از اندیشمند بزرگ مهدی حائری یزدی (۱۳۶۰: ۲۱۲) و انتقاد از فلسفه مشائی موضوعی از کتاب سه حکیم مسلمان از سید حسین نصر (۱۳۸۲: ۷۰) «نقد مینا گروی» فصلی از کتاب پژوهش تطبیقی در معرفت‌شناسی از محمد حسین‌زاده (۱۳۸۲: ۱۸۴) و نقد نمونه‌های دیگری از آثار اندیشمندان غربی که در همین نوشتار آمده‌است.

روشن شدن اهداف نقد، ضرورت و اهمیت رونق یافتن آن در بین صاحبان فکر و اندیشه را بر ملا می‌سازد. به نظر می‌رسد که زندگی رضایتمندانه، در جامعه‌ای محقق می‌شود که افرادش قبل از هر چیز به قضاوت بر پایه دانایی اهمیت دهند. دانش‌گرا و دانش‌محور باشند. از بررسی و نقد افکار و اندیشه‌های یکدیگر استقبال کنند، چرا که صاحبان قدرت جاه و مال بر جامعه ناآگاه حکومت می‌کنند و زندگی بر توده مردم دشوار می‌شود. به طور کلی اهمیت نقد وقتی آشکار و روشن می‌شود که معیارهای علمی و اخلاقی مربوط به آن رعایت شود. معیارهای علمی مبتنی بر قواعد پژوهش‌اند که از بیان مسئله شروع و پس از بررسی پیشینه به فرضیه‌سازی، آزمون فرضیه‌ها و تحلیل و نتیجه‌گیری ختم می‌شود. حال این پژوهش می‌تواند کمی و یا کیفی باشد. معیارهای اخلاقی هم شامل پرهیز از دخیل دانستن وابستگی‌های اعتقادی، قومی، سیاسی، فرهنگی، ریاکاری، خودباختگی، کبر، عجب و حسادت در نقد و به کار گرفتن عدالت و انصاف، شجاعت، صبر و حوصله در آن است، برای نمونه در این راستا به کتاب نقد اندیشه‌های دیوید هیوم، توسط علامه محمد تقی جعفری توجه داده می‌شود. (۱۳۷۹: ۱۳)

خوشبختانه امروزه به تدریج فرهنگ نقادی و نقدپذیری، جای خودش را در جوامع باز می‌کند. کشور ایران که از ابتدا تاکنون تاریخ غنی تفکر نقادی در خود ثبت کرده‌است، در حال حاضر همه اندیشه‌ها به خصوص در حوزه علوم انسانی به چالش کشانده می‌شوند، همه فرهنگ‌ها را به گفتگو دعوت

کرده و مراکزی در این رابطه به وجود آورده است. در داخل کشور هم، چنین نهادی بر پا شده است. از جمله در پژوهشگاه علوم انسانی، وابسته به وزارت علوم تحقیقات و فناوری، مجله «نقدنامه علوم انسانی» را منتشر می‌کند که بیش‌تر کتب دانشگاهی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و موارد قوت و ضعف آنها را شناسایی و پیشنهادات اصلاحی را ارائه می‌نماید. مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، فصلنامه «انتقادی، فکری، فرهنگی» را منتشر می‌کند.

### نتیجه‌گیری

هدف کلی نقد، تحول در شخصیت انسان، به منظور بروز خلاقیت‌ها و اصلاح بینش‌ها، شناخت‌ها و امور زندگی انسان‌ها است، در این راستا لازم است تا در فرهنگ‌سازی نقد آراء و آثار تلاش کرد. به مشورت و مشاوره اهل نظر و فن اهمیت داد. از تجارب دیگران استفاده کرد. از اظهار نظر دیگران نسبت به امور مشترک روی بر نتافت و نگران نشد. یک شنونده و مشاهده‌کننده دقیق و پژوهشگر با حوصله بود. برای رسیدن به شناخت درست واقعیات، رنج‌های مسیر راه را تحمل کرد. قدردان صاحب‌نظران و منتقدین منصف بود. این‌گونه عملکرد در تربیت و ایجاد توانایی برای حل مسائل جدید و فراروی انسان بسیار مؤثر خواهد بود.

اهمیت نقد، در ماهیت آن است. ماهیت نقد؛ گفتمان صادقانه، عالمانه و مفید به حال زندگی انسان‌های حال و آینده را می‌طلبد. ماهیت نقد؛ مطالعه سیر تاریخی موضوع و بررسی سیر تحول و تغییرات آراء مربوط به خود را می‌خواهد. ماهیت نقد نشان دادن سره از ناسره است. درست از نادرست است، به عبارت دیگر مفید از مضر است. نقد ماهیتی اصلاح‌کننده دارد. مثل نقد باورهای مبتنی بر فتوی و حجت کلیسای کاتولیک راجع به طبیعت توسط گالیله با به‌کارگیری دو اصل توسل به مشاهده و زبان ریاضی برای شناخت طبیعت، که منجر به تحولات زیادی در شناخت درست طبیعت شد (همپشیر<sup>۱</sup>، ۱۳۴۵، ص: ۲۴).

ضرورت نقد با توجه به اهداف و ماهیت نقد، روشن و تأیید می‌شود. ضرورت نقد در مفید بودن آن برای حل مسائل انسان و سلامتی و آرامش روحی اوست. غذای سالم جسم و روح انسان با شناخت درست امور مربوط به انسان ممکن می‌شود. بنابراین، نقد چیزی جدای از شناخت نیست، بلکه نقد شناخت‌ها را ساماندهی، معنادار و کارآمد می‌کند. پیشنهاد می‌شود که در فراگیر شدن نقد عالمانه بایستی تلاش کرد، به‌گونه‌ای که فضای اجتماعی جامعه فراگیرد. وقتی که فضای اجتماعی جامعه فراگرفت، تا حدودی اظهارنظرهای درون جامعه کنترل می‌شوند. نظارت‌ها زیاد می‌شوند، واکنش‌های مثبت و منفی رونق می‌گیرند و آراء نادرست کاهش می‌یابند و آراء فضای اجتماعی جامعه را بانشاط می‌نماید. همه این برکات آثار تربیتی‌اند که در اثر نقد در جامعه ظهور می‌یابند.

<sup>۱</sup> -Stuart Hampshire.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسلامی، سید حسن (۱۳۸۴). درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۳. براون نیل، ام، کیلی استیوارت ام (۱۳۹۶). راهنمای تفکر نقادانه: پرسیدن سؤالاتی که به‌جا، ترجمه کورش کامیاب، تهران: انتشارات مینوی خرد.
۴. برنال جان (۱۳۵۴). علم در تاریخ، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. بوخنسکی، اینوستیوس (۱۳۷۹). فلسفه معاصر اروپایی، ترجمه خراسانی، شرف‌الدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. بورلوژوزف (۱۳۸۶). تمدن اسلامی، ترجمه علوی اسدا...، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۷. جعفری محمدتقی (۱۳۷۹). بررسی و نقد نظریات هیچم، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۸. جعفری محمدتقی (۱۳۵۰). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی معنوی، جلد ۵، تهران: چاپخانه حیدری.
۹. جهانی، جعفر (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر شیوه‌های پژوهش در تفکر نقادی، شیراز: نشر ملک سلیمان.
۱۰. حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۸). کاوش‌های عقل نظری، تهران: شرکت سهام انتشار.
۱۱. حسین زاده، محمد (۱۳۸۲). پژوهش تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، قم: انتشارات موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. حسینی سروری، سید علی‌اکبر (۱۳۷۹). تعلیم و تربیت اسلام (اهداف، مبانی، اصول)، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۳. دکارت، رنه (۱۳۸۱). تأملات، ترجمه احمدی احمد، تهران: انتشارات سمت.
۱۴. دهخدا، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. غزالی، ابوحامد (۱۳۶۱). تهافت‌الفلسفه، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات مرکز نظر دانشگاهی.
۱۶. کاشانی، ملاحسن (۱۳۷۲). المحجۀ البیضاء، ترجمه عارف، سید محمد صادق، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی.
۱۷. گلشنی، مهدی (۱۳۸۲). مجله‌نامه علوم انسانی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار، جلد اول، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. ملک‌اوی، قتیح حسن (۱۳۸۰). گامی به سوی نظریه‌پردازی در تعلیم و تربیت اسلامی، ترجمه متقی‌فر، غلامرضا و طوسی، اسدا...، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی.
۲۰. موسوی خمینی، روح‌ا... (۱۳۸۴). تفسیر سوره حمد، قم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۱. نامه علوم انسانی دو فصلنامه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی شماره ۱۰ تابستان و پائیز ۱۳۸۳، ویژه اقتصاد.
۲۲. نصر، سید حسین (۱۳۸۲). سه حکیم مسلمان، ترجمه آرام احمد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. نصری، عبدا... (۱۳۸۳). آئینه‌های فیلسوف، تهران: انتشارات سروش.
۲۴. همپشیر استوارت (۱۳۴۵). عصر خرد، ترجمه احمد سعادت‌نژاد، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۵. هومن، محمود (۱۳۴۰). تاریخ فلسفه، جلد اول، تهران: انتشارات طهوری.
26. Northrop frye, Anatomy of criticism: four Essars, New princeton university press, 1957.
27. Rene wellek. A History of modern criticism: 1750-1950 volume 1: the later Enghteht century (New haven yale umisesity press, 1955).  
*Subject: an introduction to the theory of criticism and its standards*



## The Effect of Cognition of the Purpose, the Importance and the Necessity of Criticism on Education

Abbasali Rostaminasab<sup>1</sup>

Assistant Professor, Art University, Tehran, Iran.

The critique by correct understanding of human affairs is a very important phenomenon. Observing the criteria of criticism helps criticize to use his or her thought in correct way and make it a broad and profound transformation, and can find suitable solutions to new problems. In this essay, through qualitative research and review the history, we have clarified the purpose, importance and necessity of critique. Findings of this research show that knowing the purpose, nature and application of criticism can be able to increase the ability of individual creativity in a desirable manner, and education means transformation and ability to solve future problems. In this research, critique has a position as judicious, documented, based on fairness and justice, and these repeated judgments on a person will have a positive educational effect. Critical understanding and practice is a kind of self-improvement, which is discussed in this research. Therefore, this research focuses on the recognition of the purpose, importance, and necessity of criticism on education.

**Keywords:** The Purpose of Critique, The Importance of Critique, The Necessity of Critique, The Effect of Educational Critique.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> E-mail: rostaminasab@uk.ac.ir